

نسخه قابل چاپ



حجت الاسلام و المسلمین حاج علی اکبری در سی و سومین جلسه از سری جلسات شرح صحیفه سجّادیه به فراز دیگری از دعای سی و هشتم درباره حقوق مؤمنان و شکر نعمت پرداختند:

* عذر تقصیر به پیشگاه خداوند و مردم

وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْإِعْتِدَالِ مِنْ تَبَعَاتِ الْعِبَادِ وَ مِنْ التَّقْصِيرِ فِي حَقُوقِهِمْ وَ فِي فَكَاكِ رَقَبَتِهِ مِنَ النَّارِ

موضوع بحث ما گزارشی است از سی و هشتمین دعای صحیفه مبارکه‌ی سجّادیه، که در این دعا امام(علیه الصّلاة و السّلام) شیوه‌ی عذرخواهی از پروردگار متعال را درباره‌ی کوتاهی‌هایی که در انجام حقوق مؤمنین مبتلا هستیم، ارائه می‌کنند. البته عنوان دعا، عنوان عمومی است با عنوان: «تَبَعَاتِ الْعِبَاد»؛ به معنای فراگیر، همان حقّ التّاس است.

به لحاظ طبع مسئله، باید در این بخش دقّت‌های زیادی شود؛ هم به‌خاطر شرایط زندگی ما و هم به‌خاطر دست‌کم گرفته شدن حقوق مردم. از هر دو جهت باید به این مسئله بیش از مسائل دیگر توجّه کرد.

«اللّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِنْ مَظْلُومٍ ظَلِمَ بِحَضْرَتِي فَلَمْ أَنْصُرْهُ». امام (علیه الصّلاة و السّلام) با تعبیر «أَعْتَذِرُ» که توضیحش گذشت، شش مصداق را در این دعا مطرح می‌کنند که یکی از آنها خیلی عمومی‌تر است. سپس به‌صورت فراگیر و همه‌جانبه از سایر موارد و نظایر به پیشگاه پروردگار متعال عذر تقصیر می‌برند. اینجا باید انسان در کلمه‌ی «أَعْتَذِرُ» آتش ندامت را در وجود و قلب خودش شعله‌ور کند؛ چون مسئله، مسئله‌ی عادی نیست. عوارض، آثار و تبعاتش در دنیا به شکلی، و در آخرت به شکل دیگری گریبان‌گیر ما است. مگر اینکه انسان تا زنده است، خودش را از این وزر و بار سنگین نجات بدهد.

* ندامت، شرط تحقق توبه

«أَعْتَذِرُ» همان شعله‌های آتش ندامت است، به ضمیمه‌ی تصمیم جدّی. اگر این شعله‌ها و این حالت پشیمانی، به‌قدری در انسان تشدید بشود که بازدارندگی داشته باشد، آن‌وقت معلوم می‌شود که این توبه پذیرفته شد. علامت توبه‌ی نصح این است که ندامت حاصل از آن، بازدارنده است. باید این حالت پشیمانی به قدری در انسان تقویت بشود و اوج بگیرد که شخص را از گناه و نمونه‌های مشابهش صیانت کند. این می‌شود توبه‌ای که به مقصد رسیده است. در درجات پایین‌تر، اجمالاً ندامت و پشیمانی است که آن هم خوب است، منتها به حدّی نرسیده که مورد توقّع حضرت حق است و به حدّی نرسیده است که شما را از آن گناه پاک کند. نشانه توبه مقبول آن است که شخص به‌قدری پشیمان باشد و این پشیمانی چنان در او شعله گرفته و او را سوزانده باشد و چنان آتشی در وجودش برپا کرده که در شخص یک نوع مصونیت به وجود آورده است. اصطلاح قرآنی توبه مقبول، توبه‌ی تصوّح است: «تَوْبَةٌ تَصُوحًا» [۱] توبه‌ای راستین. توبه خالص. البته ذیل توبه نصح، امام هادی (علیه الصّلاة و السّلام) یک بیان بسیار مهم و جالبی دارند که در آن بیان نورانی فرمودند توبه‌ی نصح این است که باطن شما مثل ظاهران شود. بعد استدراک فرمودند که بلکه باطن شما از ظاهر شما أَفْضَلُ باشد. [۲] این بیان، بیان فوق‌العاده مهم و دقیق و عمیق و فراگیری است.

آن مصادیق کدام‌ها هستند که امام اینجا مطرح می‌کنند؟ «تَبَعَاتِ الْعِبَاد» یک فهرست بسیار طولانی با مصادیق متنوّع و جدّاً حیرت‌انگیز دارد. اما از بین همه‌ی آنها، امام (علیه الصّلاة و السّلام) چند نمونه را انتخاب می‌کنند که این می‌تواند دو معنا داشته باشد (البته با ملاحظه‌ی اینکه ذیلش را هم باز قرار می‌دهند تا نشان دهند که این فهرست بسته نشده است).

نکته‌ی اوّل، اهمّیت این موارد است که معلوم می‌شود این شش مورد در بین «تَبَعَاتِ الْعِبَاد» صدرنشین است و دارای جایگاه مهم و قابل ملاحظه‌ای است.

نکته‌ی دوم مبتلا به بودن آنها است. گویا ابتلا به این موارد بیشتر است و از جمله در زمان امام سجّاد(علیه الصّلاة و السّلام) که زمان انشاء این دعای نورانی است، آنجا هم بیشتر در معرض و مبتلا به بوده است.

به هر حال نام بردن از این شش مورد نشان می‌دهد که این موارد، موارد بسیار مهم و قابل توجّه‌ی است.

* عدم باری مظلوم، گناهی بزرگ

اما مورد اول: «مِنْ مَظْلُومٍ ظَلِمَ بِحَضْرَتِي فَلَمْ أَنْصُرْهُ» نکته‌ی اوّل می‌فرمایند من از تو عذرخواهی می‌کنم و عذر تقصیر به پیشگاهت می‌آورم در آنجایی که به کسی در حضور من ظلم شد و من از آن مظلوم حمایت نکردم. کلمه‌ی «حَضْرَتِي» یعنی «حُضُورِي». کلمه‌ی حضرت، بین ما یک احترام دارد اما در اینجا یعنی در حضور من. در حضور من به کسی ستم رفت، ظلم شد و من آن مظلوم را باری نکردم؛ «لَمْ أَنْصُرْهُ»؛ کسی که به او ظلم شده بود، از جانب من کمکی دریافت نکرد. من فقط مشاهده کردم و بی‌توجه از کنارش رد شدم. شاید ناراحت هم شده باشم و به من برخورد کرده باشد، امّا به باری او نشتافتم و اقامه نکردم. البته این با این فرض است که باری او برای شما امکان‌پذیر بوده است؛ زیرا شاید به کسی در حضور ما ستمی روا داشته شود، ولی برای ما، به هر دلیلی، امکان باری و کمک او وجود نداشته باشد. در این حالت ما معذور هستیم، امّا فرض بر این است که نه، امکان باری وجود دارد، حالا این باری در چه حدّی است؟ هر حدّی که ممکن باشد. باری کامل یا در مراتب پایین‌تر، به هر میزان که برای شما امکان نصرت مظلوم وجود داشته باشد، حقّ است که آن مظلوم را باری کنید و او بر گردن شما حق پیدا می‌کند. اگر او را باری نکردید، یک حقّی تضییع و زیر پا گذاشته شده است.

اصطلاحی که در روایات ما در این‌باره آمده، نصرت مظلوم است و نقطه‌ی مقابلش هم خِذْلان است. می‌دانید نقطه‌ی مقابل باری کردن چیست؟ خِذْلان است. رهاپش کنیم هر بلایی می‌خواهند به سرش بیاورند. این ظلم هم فرق نمی‌کند، ظلم مادی یا معنوی باشد. به هر قسمی از اقسام ظلم باشد، او مظلوم واقع شده است. در حضور من صورت گرفته و برای من امکان باری او وجود داشته است؛ ولی من کوتاهی و اهمال کردم. یا اصلاً او را باری نکردم یا به اندازه‌ی کافی او را باری نکردم. عبارت «لَمْ أَنْصُرْهُ» همه‌ی این موارد را دربرمی‌گیرد و شامل می‌شود.

* وجوب کمک به برادر ایمانی

برای تبیین بیشتر این فرار، از خود امام سجاد(عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَام) کمک می‌گیرم. امام سجاد (علیه السلام) در رساله‌ی حقوق فرمودند: «وَأَمَّا حَقُّ أَخِيكَ فَنَعْلَمُ أَنَّهُ يَذْكُ وَ عَزَّتْكَ وَ قُوَّتُكَ»؛ اَما حَقِّ برادر مؤمن تو (در اینجا برادر در مقابل خواهر نیست. منظور از برادر، انسان مؤمن است) این است که بدانی او کمک تو است، باعث عزّت و توان تو است. لذا اَوَّلًا یادت باشد که: «فَلَا تَتَّخِذْهُ سِلَاحاً عَلَى مَغْصِيَةِ اللَّهِ» نکند از برادر مؤمن استفاده‌ی ابزارى بکنی و از او برای ارتکاب گناه و معصیت، بهره بگیری. دوم اینکه از او استفاده نکنی برای اینکه به کسی از بندگان خدا ظلم کنی. سوم، که محلّ بحث ما است: «وَلَا تَدْعُ نَصْرَتَهُ عَلَى نَفْسِهِ وَ مَقَوَّتَهُ عَلَى عَدُوِّهِ وَ الْخَوَلَّ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ شَتَائِطِهِ وَ تَأْدِيبَةِ النَّصِيحَةِ إِلَيْهِ» نکند که یاری او را ترک بکنی در برابر دشمنش. کسی با او دشمنی می‌ورزد و به او ستم می‌کند، مواظب باش که یاری و خیرخواهی او را ترک نکنی.

چنانچه در جلسه‌ای بودید و پشت سر دوست شما غیبت کردند، امری که متأسفانه در جامعه ما شایع و رایج است، باید از او دفاع کنید. در مجالس ما معمولاً پرورنده‌ی مؤمنی را باز می‌کنندو شروع می‌کنند درباره‌ی او صحبت کردن، عیب‌های او را گفتن، به او اشکال گرفتن، که این، از مصادیق اعظم ظلم به دیگران است. سرّ اینکه از مصادیق اعظم ظلم است، این است که او امکان دفاع از خودش را ندارد؛ مثل مِيت است. قرآن‌کریم به لطافت در موضوع غیبت کلمه‌ی مِيت را استفاده می‌کند: «أَيُّجِبُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْنَاهُ»؛[۳] آیا کسی از شما دوست دارد گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ [بشك همه شما] از آن کراهت دارید». خیلی بدتان می‌آید که گوشت برادر مرده‌تان را بخورید، خب، غیبت همان است؛ چون فرد غیبت‌شونده اینجا نیست که از خودش دفاع کند. مرده می‌تواند از خودش دفاع کند؟ شما با شمشیر نصفش کنید، سرش را ببرید، هر بلایی به‌سر مرده بیاورید، قدرت دفاع از خودش را ندارد. غایب به منزله‌ی مِيت است، از این جهت که نمی‌تواند از خودش دفاع کند، مثل همان کسی است که از دنیا رفته است. چون نمی‌تواند از خودش دفاع کند، از اعظم مصادیق ستم بر دیگران است؛ لذا خیلی سنگین است.

غیبت یک مصداق است. اگر کمی دقت کنید، خودتان مصادیق دیگری را می‌توانید بیابید. مثلاً مؤمنی را کتک می‌زنند، مسخره‌اش می‌کنند، شما هم رد می‌شوید، فوقش کمی دلت می‌سوزد و می‌گویید: بیچاره، کتکش می‌زنند! پس نصرت مؤمن چه شد؟ باید حرکتی می‌کردی و جلوی این کار را می‌گرفتی. قصه‌ی جناب موسی‌بن‌عمران(علی نبینا وَ آلِهِ وَ عَلَيْهِ السَّلَام) را شنیده‌اید؟ یکی از فرعونیان یکی از قبطیان را می‌زد. آن فرد قبطی که از پیروان موسی بود، از او استمداد کرد و گفت: به فریاد من برس! حضرت موسی جلو رفت و گفت: با این مرد چه کار داری؟ «فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ»؛[۴] پس موسی مشتى بدو زد و او را کشت. معلوم می‌شود حضرت خیلی قوی بوده است. البته درباره این آیه مباحثی شکل گرفته که این عمل ترک اولی بوده یا این که قبل از نبوت موسی بوده است که در اینجا مجال پرداختن به آنها وجود ندارد.[۵] هر ترتیب، حضرت موسی به کمک‌خواهی فرد قبطی پاسخ گفت و او را به حال خود رها نکرد. البته باید مراقب باشیم که به خاطر حمایت از مظلوم دچار ستم به دیگری نشویم.

* حق الناس و حق المؤمن

حق الناس یک معنای عام است، اعم از مؤمن و کافر و صالح و طالح است. اما نوبت به مؤمن که رسید، هم به لحاظ کمیت این حقوق گسترش پیدا می‌کند، هم به لحاظ کیفیت تقویت می‌شود. امام(عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَام) در این دعا، هم معنای عمومی را فرمودند، هم درمورد مؤمن تأکید می‌کنند، بنابراین این مباحث شامل هر دو می‌شود. مثلاً نصرت و یاری مظلوم درمورد مؤمن حقّ و مطلوب است. درمورد کافر حقّی به عهده‌ی شما نمی‌آید؛ بنابراین اینجا که به درگاه خدای متعال ابراز پشیمانی و عذرخواهی می‌کنید، باید در آن موردی باشد که حقّی بر عهده‌ی شما قرار گرفته است که آن، درمورد مؤمن است. نصرت هر مظلومی مطلوب است، اَما نصرت مؤمن واجب است و انسان حتماً باید به یاری او برود. اگر یاری‌اش نکرد، حقّ‌تضییع شده و خِلّالان اتفاق افتاده است. «خِلْطَانُ الْمُؤْمِنِ» جزء گناهان است و از گناهان بزرگ هم محسوب شده است. اَما اگر به کسی ستم می‌شود که مؤمن و مسلمان نیست، کافری است، آیا آنجا یاری او بر گردن شما واجب است؟ نه، اَما یاری آن مظلوم قطعاً نزد خدای متعال مطلوب و مأجور است. در مقابل این کار، به شما اجر داده می‌شود. لذا اگر غیبت کافر را کردند، دفاع از او بر شما واجب نیست. اگر کسی دفاع کرد، کار انسانی، خوب و مطلوب کرده است.

فرض بر این است که شخصی از دوست‌داران امیرالمؤمنین(علیه الصّلاة و السّلام) است. مؤمن در واقع همان مسلم است، منتها با لحاظ ولایت امیرالمؤمنین(عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام). نکند او را در برابر دشمنش تنها بگذاری: «وَلَا تَدْعُ نَصْرَتَهُ عَلَى عَدُوِّهِ» باید به یاری‌اش بروی. اَما این یاری در چه حد است؟ در هر حد و مقداری که ممکن باشد. لازم شد، از جانت بگذر، لازم شد از مالت بگذر، لازم شد از آبرویت بگذر. یاری مؤمن حد و مرز ندارد.

امام صادق(عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَام) فرمودند: «حَقُّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ الْمَوَدَّةُ لَهُ فِی صَدْرِهِ»، حقّ مؤمن بر مؤمن این است که او را قلباً دوست داشته باشد، «وَالْمُؤَاسَاةُ لَهُ فِی مَالِهِ»، در مالش با او مواسات کند. یعنی کمکش کند و گرفتاری‌هایش را برطرف کند. وقتی که او نیست به خانواده‌ی او رسیدگی کند و اَما آن چیزی که محلّ بحث ما است: «وَلَا تُصْرْتُ لَهُ عَلَى مَنْ ظَلَمَ»؛[۶] او را در برابر کسی که به او ستم می‌کند، یاری کند.

روایت دیگر از امام صادق(علیه السلام) است که در آن هم بشارت است، هم اِنداز. امام (علیه السلام) فرمودند: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَتَصَرَّ أَحَاهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى نُصْرَتِهِ إِلَّا نَصَرَهُ اللَّهُ فِی الْآخِرَةِ»؛[۷] چه وعده بزرگی! فرمود: اگر انسان مؤمنی آنجایی که می‌تواند از مؤمنی که مورد ستم قرار گرفته دفاع کند، او را یاری کند، در آخرت مورد نصرت الهی قرار خواهد گرفت. یاری خداوند مطلق است؛ یعنی آنجا هرچه نیاز داشته باشد، فراهم می‌شود.

نقطه‌ی مقابلش این است: «وَمَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَخْذُلُ أَحَاهُ» اگر مؤمنی یاری برادر مؤمنش را ترک کرد؛ البته در صورتی که «وَهُوَ قَادِرٌ عَلَى نُصْرَتِهِ»، می‌توانست یاری‌اش کند، «خَذَلَهُ اللَّهُ فِی الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» خدای متعال، هم در دنیا و هم در آخرت او را رها خواهد کرد. در واقع از چشم عنایت و نصرت الهی می‌افتد. این مسئله خیلی سنگین است. «گر من از چشم همه خلق بیافتم سهل است/ تو مهنداز که مخدول تو را ناصر نیست»[۸]. اگر تو رها کنی، چه کسی می‌تواند بگیرد؟ کسی را که خداوند عفویت کند، هیچ‌کس نمی‌تواند او را کمک کند.

کلمه‌ی «خَصْرْتُ» یعنی نیازی به استغاثه و استنصار نیست، دَقْتُ کردیدی؟ یعنی لازم نیست مظلوم بگوید: فلانی به فریاد من برس تا کمک به او بر شما واجب شود. نه، همین که در حضور شما است و شما از اوضاع او مطلع می‌شوید، حتی اگر اصلاً او شما را نبیند و اصلاً حضور شما را متوجّه نشود، باید به فریادش برسید. مثالی که درباره غیبت زدیم، همین‌گونه بود. در حضور شما درباره‌ی او ستم می‌شود، او حتّی نیست که از شما کمکی بخواهد، ولی حالش این است که از هر کسی که می‌تواند به او کمک کند، استمداد می‌طلبد. این یک معنای بسیار جدّی و عجیب دیگر هم پیدا می‌کند، آن هم درباره‌ی آنجایی است که نسبت به جامعه‌ای و گروهی از مسلمانان ستمی روا داشته می‌شود و آنها از شما طلب یاری می‌کنند. اینجا پیامبر اکرم فرمودند اگر شما آنجا وارد باره‌ی آنها نشوید، از اسلام خارج می‌شوید: «مَنْ سَوَّغَ رَحْلاً بُتَادَى تِلْكَ لِلْمُسْلِمِينَ قَدْ لَهِبَ نَیْجِهِ فُلَیْسَ بِمُسْلِمٍ»؛[۹] هر کس فریاد انسانی را بشنود که از مسلمانان کمک می‌خواهد و ندای او را پاسخ ندهد، مسلمان نیست». در غزه، در فلسطین، در بحرین، در هر جای عالم که به کسی ظلم می‌شود و فریاد او بلند است، باید به او کمک کرد و به فریادش رسید؛ وگرنه مسلمان نیستیم.

طبعاً قاعده‌ی «وَهُوَ قَادِرٌ» نیز در اینجا صادق است. به هر کیفیتى شده باید ستم‌دیده را یاری کرد. با راهپیمایی، ثبت در شبکه‌های مجازی، شکایت به دادگاه‌ها و نهادهای بین‌المللی، به هر روش ممکن، به مظلوم یاری برسانیم.

اخیراً یکی از قاتّاص‌چی‌های مشهور دوران دفاع مقدّس را دیدم. از او پرسیدم: کجایی؟ گفت: جزء مدافعان حرم حضرت زینب (سلام الله علیها) هستم. الان هم به مشهد می‌روم. نذری دارم در ایام شهادت حضرت، می‌روم نذر مرا ادا کنم، مجدّداً برمی‌گردم. تیرش خطا نمی‌رود، فوق‌العاده است. احساس کرده که ظلمی به دوست‌داران اهل‌بیت می‌شود، بعد امکانی هم برایش بوده، خودش را به آنجا رسانده است. می‌گفت: من تشخیص دادم که الان وظیفه‌ام حضور در سوریه است.

پس، از این به بعد حواسمان را جمع کنیم، نسبت به گذشته هم به درگاه خدای متعال عذرخواهی کنیم. حواسمان را جمع کنیم که اگر در حضور ما، در محیط آگاهی و اشراق ما نسبت به انسانی، هر کسی، مخصوصاً اگر انسان مؤمنی باشد، ستمی رفت، به یاری مظلوم برخیزیم و این احساس و حالت را در خودمان زنده نگه داریم. آماده باشیم اگر به کسی ظلم شد، به اندازه‌ی توانمان وارد میدان بشویم. اگر مؤمن بود، حداکثر امکانات را برای یاری او به میدان ببریم؛ آبرو باشد، به میدان ببریم، به میدان ببریم، جان باشد، به میدان ببریم. برویم به میدان یاری انسان مؤمن. این وظیفه را خدای متعال بر ما واجب کرده؛ مخصوصاً درمورد مؤمن. این یک وظیفه.

* شکر از واسطه‌های نعمت

اَما مصادیق دوم از مصادیق ششگانه، «وَمِنْ مَعْرُوفٍ أُسْدِرَ إِلَيَّ فَلَمْ أَشْكُرْهُ» معروف به معنای نیکی و احسان است. «از احسانی که درباره‌ی من شد، ولی من سپاسگزاری نکردم، به درگاه خداوند عذر می‌خواهم»، امکان سپاسگزاری برای انسان همیشه و به هر میزان فراهم است. اگر از این امکان که یکی از باشکوه‌ترین جلوه‌های اخلاق الهی و اسلامی است، آنجایی که کسی به او خوبی کرده است، استفاده نکرد و شکر او را بجا نیاورد، مرتکب عمل بسیار زشتی شده است. قرآن میفرماید: «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ»؛[۱۰] آیا پاداش احسان چیزی غیر از احسان میباشد». در اینجا از خداوند می‌خواهیم که اگر نسبت به ما خدمتی و احسانی شد، عطا و لطفی صورت گرفت، اَما ما شکرش را به‌جا نیاوریم، آن را بر ما ببخشاید. این فرار از فرارهایی است که نکته‌های جالبی در آن نهفته است.

در برابر نعمت‌های الهی، شکر نعمت واجب است. نقطه‌ی مقابله‌ی هم کفران است که از گناهان بزرگ است. چه در ارتباط با پروردگار متعال به‌صورت مستقیم و چه در ارتباط با کسانی که این نعمت از طریق آنها به ما رسیده است. بحث ما مورد دوم است. جالب است که یکی از جلوه‌های اصلی شکر نعمت پروردگار متعال، عبارت است از اینکه واسطه نعمت را ببینیم و نسبت به او حالت سپاسگزاری داشته باشیم. پیامبر عزیزمان فرمودند که نسبت به کسی که به تو نعمتی داد و احسانی کرد، سپاسگزار باش؛ چون در قبال معروفی که برای شما انجام داده، حقی بر عهده‌ی شما قرار می‌گیرد و آن حَقّ عبارت است از حَقّ سپاس و شکر. شکر مراتب دارد که حداقلش همان شکر زبانی است که انسان به زبانش ابراز و تشکر کند. حضرت رسول فرمودند: «الشُّكْرُ لِمَنْ أَنْعَمَ عَلَيْكَ وَ أَنْعَمَ عَلَى مَنْ شَكَرَكَ» [۱۱] نسبت به کسی که به شما احسانی کرد، نعمتی به شما رساند، مَادّی یا معنوی، سپاسگزاری کنید و نسبت به کسی که از شما سپاسگزاری کرد، احسان داشته باشید. اگر این دو جمله در جامعه رایج شود، چه اتفاقی می‌افتد؟! اگر این دو جمله در جامعه رایج بشود که انسان در برابر کسی که به او احسان و محبت می‌کند، سپاسگزاری کند و این سپاسگزاری او مورد انعام تازه‌ای قرار بگیرد، افراد جامعه دائماً در حال بده بستان احسان و انعام قرار خواهند گرفت. دائماً در این جامعه این ترتیب‌ها مبادله می‌شود.

در بیان دیگری از حضرت است که فرمودند اگر کسی از شما مورد محبت و عنایت قرار گرفت و معروفی به او رسید، نسبت به آن شخص: «فَلْيَشْكُرْهُ»، از او سپاسگزاری کند. در برابر آن سپاسگزاری، مجدداً نعمت دیگری است؛ آن سپاس هم صرفاً سپاس زبانی نیست، شکر است. اگر این روایت را این‌طور معنا کنید، جاذبه دوطرفه شکل می‌گیرد که موجب پویایی جامعه میشود.

حالا این روایت را بشنوید که خیلی زیبا است. امام سجّاد (صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْهِ) فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ كُلَّ قَلْبٍ حَزِينٍ» خدای متعال دل غم‌آلود را خیلی دوست می‌دارد، «وَ يُحِبُّ كُلَّ غَيْرٍ شَكُورٍ»، و خدای متعال بنده‌ای را که بسیار سپاسگزار است، خیلی دوست می‌دارد. ادامه‌اش خیلی مهم است: «يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى لِعَبْدٍ مِنْ عِبِيدِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»، خدای متعال در قیامت به بنده‌اش می‌گوید: «أَشْكُرْتَ فَلَانًا؟» آیا از فلانی تشکر کردی؟ مثلاً از معلّمت، از پدرت، از مادرت. «فَيَقُولُ بَلَّ شَكَرْتُكَ يَا رَبَّ» می‌گوید من آدم موّحدی بودم، من سپاس تو را به‌جا آوردم؛ یعنی من بالاترین را انجام دادم. اما پروردگار متعال می‌فرماید: «لَمْ تَشْكُرْنِي إِذْ لَمْ تَشْكُرْهُ» شکر مرا به‌جا نیاوردی؛ چون سپاس آن بنده را به‌جا نیاوردی. من از تو نمی‌پذیرم. «ثُمَّ قَالَ» اینجا امام (علیه السّلام) فرمودند: «أَشْكُرْكُمْ لِلَّهِ أَشْكُرْكُمْ لِلنَّاسِ» [۱۲]، سپاسگزارترین شما در برابر خدای متعال، سپاسگزارترین شما در برابر مردم است. جنبه‌ی توحیدی مسئله هم در جای خودش واضح است. انسان موّحد می‌داند که بندگان واسطه هستند و صاحب اصلی نعمت، خدای متعال است. این حالت توحیدی انسان مؤمن است. کسی در پیشگاه خدای متعال شکرگزارتر محسوب می‌شود که واسطه‌ها را دیده و به آنها عرض ارادت کرده و از آنها سپاسگزاری کرده است.

امام سجّاد (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام) در رساله‌ی حقوق فرمودند: «وَ أَمَّا حَقَّ ذِي الْمَعْرُوفِ عَلَيْكَ»، اما حَقّ کسی که نسبت به شما نیکی‌ای انجام داده و احسانی کرده است: «فَأَنْ تَشْكُرَهُ»، باید از او سپاسگزاری کنی. حضرت با «واو» عطف تفسیری، توضیح می‌دهند: «وَ تَذْكُرْ مَعْرُوفَهُ» کار نیکش را به یاد داشته باش و فراموش نکن. البته معنای دیگری هم می‌شود از آن استفاده کرد. اینکه کار او را به زبان بیاوری، بگویی، به رویش بیاوری که ممنونم، من متوجه شدم شما چه محبت بزرگی به من کردی. «وَ تَكْسِيئُهُ الْمَقَالَةَ الْخَسِئَةَ» یعنی ذکر خیرش را داشته باشی. از کسی که به شما خوبی کرده است، ذکر خیر کنید. دیگر چه؟ فرمودند: «وَ تُخْلَصَ لَهُ الدَّعَاءُ» خالصانه برایش دعا کن. پشت سرش، سحرها، بعد از نماز، برایش دعا کن. «فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ تَعَالَى»، یعنی بین خودت و خدا برایش دعا کن. «فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ كُنْتَ قَدْ شَكَرْتَهُ سِرّاً وَ عَلَانِيَةً»، اگر این‌طوری عمل کنی، آن وقت می‌توانی نیم بگو نیم تو سپاس او را گزاردی و از او تشکر کردی؛ هم در نهان، هم در آشکار. آیا سپاسگزار می‌باشی به همین مقدار ختم می‌شود؟ سبب آنست که حضرت فرمودند: از این به بعد اگر توانستی مقابله‌ی به معروف کن. یعنی «ثُمَّ إِنْ قَدَرْتَهُ عَلَى مُكَافَأَتِهِ يَوْمًا كَافِيَةً»، یک‌وقت برایت ممکن شد که جوابش را بدهی، برایش کاری کن. اصطلاحاً می‌گوییم جبران می‌کنم. می‌گوییم، ولی هیچ‌وقت انجام نمی‌دهیم. گفتنش که سخت نیست! اگر برای انسان فراهم شد که احسان کسی را جبران کند، نباید درنگ و تعلل کند.

نکته مهمی را هم اینجا عرض کنم که چرا ناسپاسی و ندیدن خوبیهای مردم اینقدر بد است. روایتی است از امام صادق (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام) که از پیامبر عزیزمان (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) نقل می‌کنند که حضرت فرمود: «مَنْ أَوْتِيَ إِلَيْهِ مَعْرُوفٌ»، اگر کسی درباره‌اش خوبی یا احسانی انجام شد، «فَلْيُكَافِ بِهِ»، مقابله‌ی به خوبی کند. «فَإِنْ عَجَزَ» اگر نتوانست و کار خوبی که درباره‌ی او انجام شد، اصلاً از عهده‌اش برنیامد، «فَلْيُثْنِ عَلَيْهِ» [۱۳] خوبی‌اش را بگوید، ثناخوانی کند. همان‌که می‌گوییم تشکر زبانی؛ منتها این نکته یک خرده بالاتر است. «فَلْيُثْنِ عَلَيْهِ»، یعنی خوبی او را منتشر کند، همه جا از او تعریف کند. این کار را که می‌تواند انجام دهد. خدای متعال که به او زبان داده است! حضرت فرمودند: اگر در این حد هم انجام نداد، گرفتار کفران نعمت شده است.

* زشتی کفران نعمت

برگردم به همان سوّالی که مطرح شد. سوّال این بود که چرا کفران، نادیده انگاشتن خوبی دیگران، ندیدن خوبی دیگران و سپاس نگذاشتن، اینقدر بد است. دلایلی دارد اما این دلیل را بشنوید از امام صادق (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام)، حضرت فرمودند: «لَعَنَ اللَّهُ قَاطِعَ سَبِيلِ الْمَعْرُوفِ؛ خدا لعنت کند کسانی که راه خوبی‌ها را می‌بندند». از امام پرسیدند: آنها چه کسانی هستند که راه خوبی را در جامعه سد می‌کنند و می‌بندند؟ حضرت فرمودند: «الْأَرْجُلُ يُصْنِعُ إِلَيْهِ الْمَعْرُوفَ فَيُكْفِرُهُ» کسی که به او خوبی می‌شود، اما کفران می‌کند و آن را می‌پوشاند. این مرحله‌ی اوّلش است. مرحله دیگر آن است که جواب احسان را با بدی بدهد. چنین کسی از مدار انسانیت خارج می‌شود. بحث ما این است که شخص اصلاً به روی خودش نیاورد که به او خوبی‌ای کرده‌ای. این کفران نعمت است. حضرت فرمودند: «ملعون است». امام صادق لعنتش کرده است. «فَيَمْتَنِعُ صَاحِبُهُ مِنْ أَنْ يَصْنَعَ ذَلِكَ إِلَى غَيْرِهِ» [۱۴] فرد احسانکننده می‌گوید من دیگر این کار خوب را درباره‌ی شخص دیگری انجام نمی‌دهم. پس راه خوبی را بست. از این موارد زیاد پیش می‌آید؛ شما پیامون خودتان از این نمونه‌ها فراوان دارید. مثلاً کسی کار خوبی کرده، فرضی داده است، امدادی رسانده است، اما اصلاً انکار به انکار. اصطلاح خودمان این است که می‌گوید: پشت دستم را داغ می‌کنم دیگر از این کارها بکنم. اگر به او در برابر خوبی بدی کرده باشید، این حالت در او شدیدتر خواهد شد. حضرت در ادامه‌ی این روایت یک جمله هم دارند، می‌فرمایند: چقدر کم است تشکرها! خدای متعال در قرآن کریم آیه‌ای دارد که مشهور است: «إِعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ» [۱۵] ای خاندان داوود! شکرگزاری [نعمت] کنید که اندکی از بندگان من شکرگزارند».

حضرت در جای دیگر فرمودند: «ما أَقَلَّ مِنْ شُكْرِ الْمَعْرُوفِ» [۱۶] تقدیر از خوبی‌ها و خویان و خدمت‌گذاران و خدمت‌ها چقدر کم است. طرف هزاران خدمت کرده، انگار نه‌انگار، اما یک‌وقت اشتباهی کرد، چه به رورش می‌آوریم؟ حالا که این سایت‌ها در فضای مجازی هم غیرقابل کنترل است و ببینید که چه می‌کنند به وقتش. قدردانی زبانی، یعنی دیدن خدمت‌ها و تشکر از خدمت‌ها و به زبان آوردن‌ها، خیلی کم است.

* سخن پایانی

اما یک تبصره و پایان سخن. حال اگر از شما تشکر نشد، چه؟ اگر کسی شکر نعمتی را که از طریق دیگران به او رسیده به‌جا نیاورد، واکنش مثبت نشان ندهد، خیلی کار بد و زشتی کرده است. باید طبق این سخن امام (علیه السّلام)، به پیشگاه خدای متعال عذر ببرد. بعد هم درصد جبران برآید. اما اگر شما کار خوبی انجام دادی، دیده نشد، اینجا چه؟ اینجا خطری تو را تهدید می‌کند. آن خطر این است که معروف و احسان در وجود تو کاهش پیدا کند، قدرش کم بشود و توفیق خدمت به دیگران، خدمت به خلق خدا را که یکی از بزرگ‌ترین توفیقات است، از دست بدهی. این خطر تو را تهدید می‌کند. امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام) جمله‌ای در نهج‌البلاغه دارند که خیلی جالب است و به فریاد ما می‌رسند. حضرت فرمودند: «لَا يَزْهَدَنَّكَ فِي الْمَعْرُوفِ مَنْ لَا يُشْكِرُهُ لَكَ» نکند ناسپاسی دیگران باعث شود که معروف و خوبی و احسان نزد تو کم‌قدر و ارزان شود. نه، تو خدمت خودت را به تشکر دیگران گره نزد. چرا؟ ادامه‌اش خیلی جذاب است و چه هشدار مهمی است. فرمود: به‌خاطر اینکه: «فَقَدْ يَشْكُرُكَ»، کسی از تو تشکر می‌کند که می‌تواند و در توان او است که قدر کار تو را بداند. او از تو تشکر کرده است، پس منتظر چه کسی هستی؟ این همان نگاه توحیدی است؛ پس این سمت را هم داشته باشید. اگر از شما تشکر نشد، از خدمت‌تان کم نکنید، از محبت‌تان کم نکنید، از لطف‌تان کم نکنید؛ بلکه او را داشته باشید و احسانتان را زیاد کنید.

من گاهی این سفارش را به زوج‌های جوان می‌کنم که: به همسران به‌خاطر خدا خدمت کنید. ناسپاسی‌هایی که از سمت همسرت به سوی تو روانه می‌شود، آنها را به خاطر خدای متعال تحمّل کن. گاهی به ما مراجعه می‌کنند و می‌گویند: حاج‌آقا، این آدم اصلاً نمی‌بیند، اصلاً نمی‌فهمد، درک نمی‌کند که من درباره‌ی او چه کردم، چه فداکاری‌ها، چه خدمت‌ها... واکنشی ندارد، خب، او خیلی بد می‌کند، اما تو چه؟ «لَا يَزْهَدَنَّكَ فِي الْمَعْرُوفِ...» این جمله‌ی امیرالمؤمنین است. نکند تو کم بگذاری؛ نه، با شخص دیگری معامله کن. چقدر این فرهنگ قشنگ است. با شخص دیگری معامله کن، او می‌بیند و او می‌تواند از تو تشکر کند.

البته در جایی که انسان درباره‌ی شخصی خیررسانی و احسانی دارد که این احسان به ضرر آن شخص است، چون قدرش را نمی‌داند و آن شخص در شرایط نامناسبی می‌افتد؛ یعنی او اَهْلِيَّت این احسان را ندارد.

من گاهی به زوج‌های جوان می‌گویم: می‌بیند، زبانش را ندارد بگوید. تربیت نشده که وقتی خوبی‌ای دید، هزاربار تشکر کند؛ بلد نیست، زبانش را ندارد. شما نگران نباش، او در دلش ممنون شما است. غرورش اجازه نمی‌دهد، می‌گوید اگر من الان از خانم مثلاً تشکر کنم، لوس می‌شود! والا اگر آقایان تا قیام قیامت هم سپاسگزار خانم‌هایشان باشند، از عهده شکر برنمی‌آیند! چون بخش عظیمی از کارهایی که خانم‌ها برای آقایانشان و برای بچه‌های آنها در خانواده انجام می‌دهند، همه‌اش عشق‌ورزی است، اصلاً وظیفه نیست. بانوان عاشقانه این خدمت‌ها را انجام می‌دهند. انسان چطور می‌تواند سپاسگزاری کند؟ آدم درمی‌ماند، من درمورد همسر گفتم، در مورد پدر و مادر که حتی

به حد جان دادن خدمت کن! اصلاً امکان ندارد حقشان را ادا کند. هر قدر هم که برای آنان زحمت بکشی، هیچ کاری برایشان نکردی. به خدا پناه می‌بریم. انسان نمی‌داند در برابر پدر و مادر چه‌کار باید بکند. هیچ کاری از عهده‌اش برنمی‌آید. هرچه دارد به پای آنها بریزد، هیچ کاری نکرده است.

خدا را قسم می‌دهیم به حقّ امام سجّاد، به حقیقت آن حضرت، ما را جزو یاری‌گران مظلومان قرار بدهد.

روحیهی نصرت و یاری مظلومان را در ما زنده بدارد.

خدا را قسم می‌دهیم به حقّ امام سجّاد و به حقیقت آن حضرت ما را قدرشناس مُتّعیان به خودمان و خدمت‌گزاران درباره‌ی خودمان قرار بدهد.

زبان قدرشناسی را برای ما قرار بدهد. توفیق جبران خدمات و احسان‌ها و عطایای دیگران را به ما کرامت بفرماید.

ما را نعمت‌شناس قرار بدهد.

پی نوشت:

[۱]. تحریم: ۸.

[۲]. سألَ أبا الحسن الاخير (عليه السلام) عن التوبة النصوح ما هي؟ فكتب عليه السلام: أن يكون الباطن كالظاهر و أفضل من ذلك؛ از امام هادی (علیه السلام) از معنای توبه نصح سؤال شد؟ امام (علیه السلام) نوشت: باطن و درون توبه‌کننده چون ظاهر و [حتی] برتر از آن باشد. شیخ صدوق، معانی الاخبار، ص ۱۷۴.

[۳]. حجرات: ۱۲.

[۴]. قصص: ۱۵.

[۵]. و داخل شهر شد بآنکه مردمش متوجّه باشند. پس دو مرد را با هم در زدوخورد یافت: یکی، از پیروان او و دیگری از دشمنانش [بود]. آن کس که از پیروانش بود، بر ضدّ کسی که دشمن وی بود، از او یاری خواست. پس موسی مشتّی بدو زد و او را کشت. گفت: «این کار شیطان است، چراکه او دشمنی گمراه‌کننده [و] آشکار است». قصص: ۱۵.

آنچه مفسران به بیان آن پرداخته‌اند این است که این عمل موسی ترک اولی بوده است؛ چراکه او با این عمل خود را به زحمت انداخته است و به خاطر این عمل (قتل) فرعونیان از او نمی‌گذرند و ترک اولی به معنی کاری است که ذاتاً حرام‌نیست؛ بلکه موجب می‌شود که کار بهتری ترک شود، بی‌آنکه عمل خلافی انجام شده باشد. تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۱۹. در کتاب عیون اخبار الرضا آمده است که مأمون درباره این آیه از امام هشتم سؤال کرد، حضرت فرمودند: منظور از جمله «این از عمل شیطان بود» نزاع و جدال آن دو مرد بود؛ و منظور از جمله‌ی «پروردگار! من به خویشتن ستم کردم» این است که من خود را در آنجایی که نباید بگذارم، گذاشتم. من نباید وارد این شهر می‌شدم و منظور از «مرا ببخش» این است که مرا از دشمنان مستور بدار و پنهان کن؛ زیرا یکی از معانی غفران پنهان کردن و پوشاندن است. شیخ صدوق، عیون اخبارالرضا(علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۵۵.

[۶]. الوسائل: ۸ / ۵۴۵ ح ۱۰

[۷]. شیخ صدوق، ثواب الأعمال، ص ۱۴۷.

[۸]. سعدی

[۹]. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۶۴.

[۱۰]. رحمن: ۶۰.

[۱۱]. بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۳۲.

[۱۲]. کافی: ج ۲، ص ۹۹

[۱۳]. کنزالعمال، ج ۶: ص ۴۶۴.

[۱۴]. شیخ مفید، اختصاص، ۳۴۱.

[۱۵]. سبأ: ۱۳.

[۱۶]. کلینی، کافی، ج ۴۴، ص ۳۲.